

فصل اول:

کلیات تحقیق

طرح مسئله

تحلیل سیاست خارجی کشورها از مقوله‌هایی است که نیازمند بررسی مجموعه پیچیده‌ی از مولفه‌های تاثیرگذار داخلی و خارجی است. به عبارت دیگر هرگونه تحلیل ارائه شده درخصوص سیاست خارجی کشورها می‌بایست با نگاهی کلی در پی شناخت مولفه‌های پیشرو و مولفه‌های پیرو باشد. از آنجایی که مهمترین هدف دولت‌ها تامین منافع ملی خودشان است، سیاست خارجی نقش بسزایی در فراهم کردن زمینه تحقیق این منافع در عرصه خارج از فضای سرزمینی را برعهده دارد. البته مفهوم منافع ملی همچون بسیاری از مفاهیم علوم انسانی در گذر زمان و متناسب با مقتضیات داخلی و خارجی دستخوش تغییرات می‌شود. فهم به موقع تحولات و انعکاس متناسب آن بر سیاست گذاری داخلی و خارجی یکی از مهمترین اولویت‌های نظام‌های سیاسی برنامه محور است.

ایالات متحده آمریکا همچون بسیاری از کشورها از زمان استقلال همواره تلاش کرده تا تامین منافع ملی خود را در اولویت قرار دهد. این امر طی سالیان متمادی در چهارچوب دکترین مونروئه (دوری از منازعات بین‌المللی) تحقق می‌یافت اما با تغییر شرایط با حضور در مناسبات جهانی رقم می‌خورد. طی سالهای جنگ جهانی اول و از زمان حملات به بندر پرل هاربر در سال ۱۹۴۱ که زمینه حضور دوباره آمریکا در عرصه بین‌الملل را فراهم کرد، این کشور تاکنون همچنان به عنوان یکی از تاثیرگذارترین دولت‌ها در عرصه بین‌الملل باقیمانده است. تحولات و وقایع دوران جنگ سرد همچون طرح مارشال نشان داد که آمریکا منافع ملی پایدار خود را در چهارچوب کمک به دولت‌ها جهت توسعه اقتصادی و حمایت از نظام‌های مبتنی بر لیبرال دموکراسی در برابر جبهه کمونیست تعریف کرده بود. در واقع این آمریکا بود که در دوران جنگ سرد نماینده غرب در مقابله با شوروی بود.

پایان غیرمنتظره جنگ سرد پیروزی برای غرب را به همراه داشت. پیروزی که آنچنان بر نیروی نظامی غرب تکیه نداشت. البته قدرت نظامی در کنترل نفوذ شوروی در اروپا موثر بود اما پایان جنگ سرد در واقع بیشتر یک پیروزی برای ایده‌های غربی، نهادهای سیاسی غربی و بالاتر از همه فعالیت‌های اقتصاد سرمایه داری بود.

"ترغیب و توسعه اقتصاد سرمایه داری یکی از مهمترین اهداف آمریکا در سیاست خارجی پس از دوران جنگ سرد است. تاکید بر اقتصاد بازار آزاد باعث محدودیت قدرت دولت می‌شود و با گسترش بخش مستقل اقتصادی در برابر دولت، فضای سیاسی برای افراد به وجود می‌آید. این فضای سیاسی آزاد شرایط

سازماندهی شهروندان را فراهم می کند که مهمترین شرط برای نظامهای دموکراتیک است. " (Mandelbaum, 1991,121)

(سیستم سرمایه داری)

مبانی سیستم سرمایه داری ← تشویق و ترغیب دولت ها جهت توسعه مبتنی بر اصول اقتصاد لیبرال



ایجاد فضای عمومی



گسترش نهادهای مستقل از دولت ها



(Mandelbaum,1991,126) تامین منافع ملی آمریکا → نظامهای مبتنی بر لیبرال دموکراسی

تهاجم عراق به کویت در پایان جنگ سرد این فرصت را در اختیار سیاستمداران آمریکایی قرار داد تا استراتژی جدید خود در عرصه جهانی را عملیاتی کنند. دکترین نظم نوین جهانی اعلام شده توسط بوش پدر با رهبری آمریکا در عملیات آزاد سازی کویت از اشغال عراق نمودار شد. این امر زمینه حضور آمریکا در منطقه خلیج فارس را فراهم کرد.

حمایت از دولتهای دموکراتیک و مشارکت فعال در عملیتهای مختلف سازمان ملل به خصوص ایفای نقش قدرت نظامی شورای امنیت از جمله اقدامات سیاست خارجی دوره هشت ساله ریاست جمهوری کلینتون بود. با روی کار آمدن جمهوری خواهان و متعاقب آن حادث شدن حملات تروریستی یازده سپتامبر ۲۰۰۱ فضای سیاست خارجی آمریکا با تغییرات عمده ای همراه شد.

در واقع پس از حملات یازده سپتامبر ۲۰۰۱ نوعی یک جانبه گرایی بر عرصه سیاست خارجی آمریکا در صحنه جهانی حاکم شد. این کشور توانست با ایجاد اجماع جهانی و توافق همگانی به افغانستان به عنوان کشور حامی تروریستها حمله و موجبات سرنگونی حکومت طالبان را فراهم کند.

علیرغم انتقاداتی که از سوی حقوقدانان بین المللی مبنی بر غیرقانونی بودن اقدام آمریکا در برکناری یک دولت انجام شد، از آنجایی که این عملیات اجماع جهانی را به همراه داشت کمتر مورد توجه قرار گرفت. کارآمدی ابزار قدرت نظامی در عرصه جنگ افغانستان این فرصت را به وجود آورد که دیدگاه طرفداران استفاده از قدرت نظامی در عرصه سیاست خارجی در پی تداوم این روند باشند. این طیف فکری که به نومحافظه کاران شهرت دارند و از زمان بوش پدر در عرصه سیاسی بخصوص سیاست خارجی حضور داشتند خواهان ادامه عملیات نظامی ضد تروریستی و حمله به عراق به دلیل در اختیار داشتن سلاحهای کشتار جمعی شدند.

نومحافظه کاران از لحاظ ساختار سیاسی به دو طبقه تعلق دارند. این گروه از طرفی بخشی از گروه سیاست گذار خارجی آمریکا هستند و از طرف دیگر بخشی از گروه ذی نفوذ اقتصادی و از اعضای شرکتهای بزرگ نفتی می باشند به همین دلیل اهمیت زیادی برای دستیابی به منافع اقتصادی در عرصه سیاست خارجی قائلند ایالات متحده آمریکا در ماه مارس ۲۰۰۳ به عراق به عنوان یک دولت متخاصم که با در اختیار داشتن سلاحهای کشتار جمعی، صلح بین الملل را به مخاطره انداخته، وارد جنگ شد. در خصوص ماهیت، اهداف و چرایی اقدام آمریکا در جنگ با عراق، مباحث گوناگونی مطرح شده است.

به عنوان مثال می توان از تحلیل های ارائه شده در رسانه های عمومی یاد کنیم که همواره بر این نکته تاکید داشته اند که دستیابی به منابع نفتی عراقی یکی از مهمترین عوامل اشغال و تداوم آن توسط آمریکا بوده است و تحولات داخلی و خارجی عراق را در این چهارچوب تعریف می کنند. آنچه در این تحقیق مدنظر می باشد تلاش در جهت شناختی روشن از نقش و جایگاه نفت در حمله آمریکا به عراق براساس وقایع و رویدادهای قبل از حمله، در جریان حمله و وضعیت پس از برکناری صدام از قدرت است.

در واقع در پی این مسئله هستیم که با تحلیل موقعیت و جایگاه نفت عراق، پرسشهای مطرح در خصوص حمله آمریکابه این کشور و چگونگی تداوم حضور در آن را مورد بررسی قرار گیرد.

بررسی ادبیات مربوط به موضوع تحقیق

درخصوص موضوع انتخاب شده ، حجم گسترده ای از مباحث ژورنالیستی چه در داخل کشور و چه در رسانه های بین المللی وجود دارد . کمتر می توان عنوان پژوهشی یافت که به شکلی خاص ، به موضوع تاثیر نفت بر ساختار تصمیم گیری سیاست خارجی آمریکا پردازد . در واقع موضوعات مرتبط با موضوع انتخاب شده همچون تاثیر عوامل داخلی بر سیاست خارجی آمریکا ، ساختار تصمیم گیری در سیاست خارجی ، حکومت مداری جهانی و سیاست خارجی آمریکا پس از جنگ سرد موجود می باشد که به مهمترین آنها اشاره می شود .

حسین دهشیار نویسنده ای است که در کتاب خود تلاش کرده ، جنبه های متعدد سیاست خارجی آمریکا در دوره های مختلف را با تاکید بر دوران پس از جنگ سرد مورد بررسی قرار دهد . در این راستا مباحثی درخصوص ریشه های مذهبی سیاست خارجی ارائه شده

و در ادامه استراتژی های اعمال شده در عرصه سیاست خارجی آمریکا جهت دستیابی به منافع ملی ، در دوره های مختلف مورد بررسی قرار گرفته است . (دهشیار ، ۱۳۸۵، ۱۲۳)

باب و وودوارد^۱ نویسنده دیگری است که طی دو کتاب به نامهای طرح حمله^۲ و اسرار درونی کاخ سفید که به ترتیب در سالهای ۲۰۰۴ و ۲۰۰۸ منتشر شدند تلاش کرده تا حوادث و رخداد های درونی کاخ سفید و مذاکرات انجام شده بین رهبران سیاسی در زمان جنگ عراق را شرح دهد. این کتاب در واقع نوعی وقایع نگاری دیدارها، مذاکرات و ارتباطات بین رئیس جمهور و سایر اعضای کابینه در دوره ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش است . (باب وودوارد ، ۱۳۸۵، ۲۱۰)

در کتاب فرهنگ آمریکایی جنگ ، نویسنده تلاش کرده تا اقدامات نظامی آمریکا پس از جنگ سرد را تحلیل کند . در این راستا عملیات نظامی در جنگ اول خلیج فارس ۱۹۹۱ ، اقدامات نظامی انجام شده در چهارچوب قطعنامه های شورای امنیت و جنگ افغانستان و عراق مورد

^۱ -Bob woodward

^۲ -plan of Attack

بررسی قرار گرفته شده است. در فصل ۱۶ کتاب چگونگی شروع جنگ عراق در مارس ۲۰۰۳ شرح داده شده است. در این تحلیل ابتدا به تاریخچه شکل گیری خواسته حمله به عراق در ساختار تصمیم گیری سیاست خارجی در دوره کلیتون اشراره و سپس روندهای اجرا شده تا مرحله برکناری صدام و تصرف کامل عراق شرح داده می شود. (Adrian R , 2005,125)

علاوه بر کتب یاد شده، مقالات متعددی به بررسی چگونگی حمله آمریکا به عراق پرداخته اند. جایگاه عراق در طرح خاورمیانه بزرگ عنوان مقاله ای است که امیر محمدحاجی یوسفی در آن به تشریح سیاست های اعمال شده آمریکا در عراق در امتداد طرح خاورمیانه بزرگ پرداخته و اصول کلی حاکم بر سیاست خارجی آمریکا در دوره پس از جنگ سرد را مورد بررسی قرار داده است.

در این راستا ابتدا طرح خاورمیانه بزرگ، تشریح شده و در ادامه اهداف آمریکا در اشغال عراق مورد بررسی قرار گرفته شده است. در نهایت مولفه هایی که مبین ارتباط دو متغیر طرح خاورمیانه بزرگ و اشغال عراق است تحلیل شده اند. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۳، ۲۱۱) در این مقاله نویسنده علت اصلی حمله آمریکا به عراق و همچنین ارائه طرح خاورمیانه بزرگ را، خواست سیاستگذاران آمریکا در جهت ایجاد تغییرات بنیادین در منطقه خاورمیانه و در راستای مقابله با تروریسم دانسته است.

ابوالقاسم طاهری نویسنده دیگری است که در مقاله خود، بایادآوری اهمیت نفت در اقتصاد غرب بخصوص آمریکا، راهبردهای نفتی روسای جمهور این کشور را به تفکیک بیان کرده و در نهایت براساس همین چهارچوب (هدف تامین منافع نفتی)، حضور آمریکا در خاورمیانه میپردازد. نویسنده در این مقاله دستیابی به منابع نفتی را بعنوان متغیر مستقل بر متغیرهای وابسته متعددی همچون خاورمیانه بزرگ، حضور نظامی در عراق و مبارزه با تروریسم اعمال می کند. (طاهری، ۱۳۸۷، ۲۵۴) در این مقاله دست یابی به منابع نفتی بعنوان یک مفروض فرض شده و سایر تحولات منطقه، متناسب تحقق این هدف تحلیل شده اند. نکاتی که وی در اهمیت منابع نفتی منطقه ذکر کرده است در این رساله مورد استفاده قرار خواهد گرفت اما در چگونگی تاثیر گذاری اهمیت این منابع بر تصمیم گیری سیاست خارجی خاورمیانه ای آمریکا، تجدیدنظر خواهد شد.

سیاست خارجی بوش در سال ۱۹۹۱ عنوان مقاله ای است که نویسنده آن ، ابتدا با یادآوری سیاست خارجی آمریکا در دوره جنگ سرد در پی توضیح علت پیروزی غرب به رهبری آمریکا بر کمونیسم به رهبری شوروی است . وی با تاکید بر تجربه ژاپن و آلمان در طی جنگ سرد خواهان ادامه روند اجرا شده در این کشورها در دولت های اقماری شوروی و کشورهای جهان سوم شده است . در ادامه وی با بررسی موضوع جنگ خلیج فارس ۱۹۹۱ ، به تهدیدهایی که می توانند منافع غرب را به چالش بکشند اشاره کرده ، بر نقش آمریکا به عنوان نماینده جبهه غرب تاکید می نماید . (Mandelbaum , 1991,221) در واقع در این مقاله نویسنده با تشریح جایگاه جهانی آمریکا ، خواهان اتخاذ استراتژی هایی است که تداوم بخش جایگاه جهانی آمریکا باشد.

کاندولیزا رایس با انتقاد از سیاست های اتخاذ شده در دوره کلینتون ، در مقاله خود ، سیاست خارجی متناسب برای آمریکا در آغاز دوره ریاست جمهوری بوش در سال ۲۰۰۰ را دارای خصوصیتی به شرح ذیل می داند ؛

۱- اطمینان از این مسئله که ارتش آمریکا می تواند مانع جنگ شود، جنگ را مدیریت کند و چنانچه منافع ملی به خطر افتاد در دفاع از آن وارد جنگ شود.(تاکید بر قابلیت قدرت نظامی در ایفای نقش در عرصه سیاست خارجی)

۲- با گسترش تجارت آزاد و سیستم مالی بین المللی با رشد اقتصادی و فضای باز سیاسی در کشورها فراهم شود .

۳- بازتعریف روابط با متحدانی که در ارزش های آمریکایی با هم شریک هستند و بنابراین می توانند در مسئولیت تامین صلح و آزادی شریک آمریکا باشند .

۴- تمرکز انرژی آمریکا بر رابطه با قدرت های بزرگ به خصوص روسیه و چین به این دلیل که می توانند در آینده ساختار نظام بین الملل را تشکیل دهند .

۵- با تهدید دولت های متخاصم و قدرت هایی که زمینه فعالیت تروریسم را فراهم می آورند و در پی دست یابی به سلاح های کشتار جمعی هستند برخورد قاطعانه کند .

رایس در این مقاله به روشنی براین گفته تاکید دارد که جنگ تداوم سیاست با ابزاری متفاوت است .

(Rice ,2001,56)

جغرافیای جدید تضاد عنوان مقاله دیگری است که نویسنده در آن بیان می کند؛ کمبود منابع انرژی نفت و گاز در سال ۱۹۹۹ نشان داد که منابع انرژی کنونی جهان نمی تواند پاسخ گوی تقاضای روزافزون اقتصادهای در حال توسعه و رشد روزافزون جمعیت باشد. در واقع رقابت برای این منابع اجتناب ناپذیر است. این در حالی است که از منابع نفتی تاکنون شناخته شده جهان در مناطقی قرار دارد که همواره مستعد بی ثباتی هستند. رقابت ناشی از این تقاضای روزافزون می تواند به تضاد آشکار تبدیل شود.

وی در ادامه به مباحث مطرح شده در فضای رقابت انتخاباتی سال ۲۰۰۰ آمریکا در خصوص نفت اشاره می کند. در همین راستا گزارش سالانه کاخ سفید در سال ۱۹۹۹ مورد تاکید قرار می گیرد که بر امنیت و ثبات در مناطق تولید انرژی جهت دسترسی متداول و آزاد تاکید دارد. (Klare , 2001,221)

در مقاله بعدی از پری و لیام ، نویسنده با اشاره به حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ بیان می کند که تلفات انسانی این واقعه بیش از هر حمله مستقیم به خاک آمریکا در طول تاریخ بوده است و اینکه امکان تحقق حملات خطرناکتر نیز وجود دارد. وی معتقد است که در این حملات آمریکا توسط گروههای سازمان یافته ایی که بعضاً از جانب دولت های متخاصم حمایت شده اند مورد هدف قرار گرفته شده است. آمریکا برای مقابله با این اقدامات سه راه حل در پیش رو دارد: پیشگیری، مقابله، دفاع، دفاع موشکی به تنهایی نمی تواند پاسخگو باشد. وی برنامه ریزی و اقدام پیشگیرانه را در جلوگیری از امکان تحقق حملات تروریستی را عاملی تاثیر گذار می داند. (Perry , 2001,21)

در کتب و مقاله های ارائه شده در بخش پیشینه تحقیق، به موضوعات و موارد گوناگونی اشاره شده است و نویسندگان مختلف هریک از دیدگاهی خاص به بررسی سیاست خارجی آمریکا پرداخته اند. اما به نظر می رسد تحقیقی که توانسته باشد علل مختلف ارائه شده را در یک چارچوب منسجم و مرتبط به هم بررسی و تحلیل نماید وجود ندارد. دقت در مباحث مطرح شده نشان می دهد نیاز است تا یک تحقیق جامع از عوامل تاثیرگذار در تصمیم آمریکا برای آغاز عملیات نظامی در عراق صورت پذیرد به گونه ای که تا حد امکان و اطلاعات موجود بتواند به بررسی عوامل متعدد بپردازد.

سوالات اصلی و سوالات فرعی تحقیق

سوالات اصلی

نفت چه نقشی در فراهم کردن زمینه های حمله آمریکا به عراق و ادامه حضور داشته است؟

سوالات فرعی

- ۱- نقش و جایگاه نفت در تصمیم آمریکا برای حمله به عراق و تداوم حضور در این کشور چه بوده است؟
- ۲- مهمترین سیاست هایی که آمریکا در دوره پس از جنگ سرد در خاورمیانه به اجرا گذاشته کدام بوده اند؟
- ۳- دلایل حمله آمریکا به عراق و اشغال این کشور از سال ۲۰۰۳ تاکنون کدامند؟
- ۴- چه مولفه هایی مهمترین عوامل شکل دهنده سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه پس از جنگ سرد را تشکیل می دهند؟

مفروض ها

- ۱- آمریکا به عنوان کشوری که دارای بزرگترین اقتصاد صنعتی جهان است همواره به منابع انرژی نیازمند بوده است. از طرف دیگر آمریکا نمی تواند با توجه به مصرف بالای نفت (مقام اول در مصرف نفت جهان) ، نسبت به تحولات بازار جهانی این محصول بی تفاوت بوده و لذا می بایست در فکر تامین انرژی از سایر نقاط جهان باشد.
- ۲- خاورمیانه به دلیل برخورداری از منابع انرژی از اهمیت زیادی در سیاست خارجی دولت های آمریکا بخصوص پس از جنگ سرد برخوردار بوده است.
- ۳- برخلاف جنگ افغانستان که با اجماع جهانی همراه بود جنگ عراق مخالفت های زیادی را چه در عرصه داخلی آمریکا و چه در عرصه بین المللی به همراه داشت.
- ۴- گروه های ذی نفوذ همواره از نقشی تاثیرگذار در عرصه سیاست خارجی آمریکا برخوردار بوده اند.

فرضیه

یکی از اهداف اصلی آمریکا در حمله به عراق دستیابی به منافع نفتی عراق بوده است. کنترل نفت عراق، قدرت ایالات متحده را در محیط بین المللی افزایش خواهد داد و در کنار آن باعث تنوع منابع نفتی برای

آمریکا خواهد شد و از طرفی دیگر چون عراق یکی از اعضای مهم اوپک است ، تسلط بر این کشور امکان نفوذ براوپک را فراهم خواهد ساخت و سلطه آمریکا بر نفت عراق ، اثرپذیری آن از کشورهای صادر کننده نفت را می کاهد . از همین رو نفت عراق برای آمریکا ارزش استراتژیک دارد و اشغال عراق ابزار مناسبی در اختیار آمریکا قرار می دهد تا موقعیت خود را به عنوان قدرت هژمون تثبیت کند .

مفاهیم و متغیرهای اصلی تحقیق

متغیر مستقل

نفت

متغیر وابسته

حمله آمریکا به عراق در مارس ۲۰۰۳

متغیر میانگیر

عملکرد و نقش شرکتهای نفتی آمریکایی و گروههای ذی نفوذ در عرصه سیاست خارجی آمریکا

مفاهیم

منافع ملی آمریکا، نومحافظه کاران، سیاست خارجی تهاجمی، تروریسم، یازده سپتامبر ۲۰۰۱، جنگ عراق

روش تحقیق

در این تحقیق از منابع مستند ، همچون منابع کتابخانه ای و اینترنتی استفاده شده و روش آن نیز توصیفی / تحلیلی است .

فهرست مطالب ارائه شده در این پایان نامه

پس از طرح مسئله و بیان اصول کلی حاکم بر تحقیق پیش رو در فصل اول ، در فصل دوم تلاش خواهیم کرد تا با ارائه چارچوب نظری مناسب با مباحث سیاست خارجی آمریکا در دوره پس جنگ سرد و به ویژه دوران پس از یازده سپتامبر به تحلیل جنگ عراق بپردازم .

در فصل سوم به بررسی سیاست نفتی آمریکا در دوران پس از جنگ سرد به طور خاص در منطقه خاورمیانه به طور نظری و انطباق آن با عملکرد این کشور در این منطقه مدنظر می باشد .

در فصل چهارم به بررسی امنیت انرژی با مطالعه محوری جایگاه نفت عراق در این پروسه برای آمریکا می پردازیم.

فصل پنجم به نقش آفرینی متغیر نفت در فراهم کردن زمینه های حمله آمریکا به عراق و ادامه حضور پرداخته خواهد شد.

در فصل ششم نیز نتیجه گیری تحقیق ارائه خواهد شد .

فصل دوم:

چارچوب نظری تحقیق

همان طور که در فصل اول اشاره شد، در این پایان نامه قصد بر این است که جایگاه و نقش نفت در تصمیم آمریکا برای اشغال عراق و تداوم حضور در این کشور تا سال ۲۰۱۱ مورد بررسی قرار گیرد. از آنجایی که در خصوص موضوع مورد اشاره بحث های ژورنالیستی فراوانی در مطبوعات و رسانه های جمعی چه در سطح جهان و چه در داخل کشورمان طی سالیان گذشته همواره مطرح بوده است، در این فصل خواهیم کوشید تا چارچوب های نظری موجود در بررسی سیاست خارجی کشورها را ارائه کرده و در نهایت چارچوبی که متناسب برای تحلیل موضوع باشد را شرح دهم.

هدف از این کار فاصله گرفتن از مباحث کلیشه ای و روزنامه ای و ارائه موضوع به شکل علمی است. در این راستا و در ابتدای امر اشاره به این نکته ضروری است که حمله به عراق و اشغال این کشور و تداوم حضور در این کشور از سوی آمریکا، به عنوان یک تصمیم مهم و تاریخی هم برای دستگاه سیاست خارجی و هم برای کل نظام سیاسی آمریکا تلقی می شود. در واقع این برونداد نظام سیاسی آمریکا در عرصه سیاست خارجی بود که به شکل حمله به عراق نمود پیدا کرد. در این میان متغیرها و فاکتورهای متعدد و گوناگونی بر جریانات درون سیستمی آمریکا تاثیرگذار بودند که در نهایت منجر به تصمیم سیستم برای حمله به عراق شد.

از دیدگاه تحلیلگران عرصه روابط بین الملل، حوادث پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱، حضور نومحافظه کاران در ساختارهای تصمیم ساز و تاثیرگذار همچون وزارت خارجه و وزارت دفاع، منافع گروه های ذی نفوذ و ... از متغیرهای مهم در اتخاذ تصمیم حمله به عراق برشمرده شده اند. البته در تحقیق پیش رو از پرداختن به مباحث تئوریک روابط بین الملل از قبیل دیدگاه های رئالیستی، لیبرالیستی، مارکسیستی، پست مدرنیستی و سازه انگاری پرهیز شده است. علت این امر تاکید بر این نکته است که هدف این پایان نامه بررسی موضوع در چارچوب برونداد سیاست خارجی است و بر این اساس نظریات تحلیل سیاست خارجی مورد نظر می باشد. البته به طور کلی نگاه غالب در تحقیق رئالیستی است.

نظریه های مطرح در بررسی سیاست خارجی

الف- نظریه های سطح کلان

مطابق این سطح تحلیل نظام بین المللی به همراه اولویت ها و حساسیت هایش برخواست ملی کشورهای عضو این نظام ارجحیت داشته و این خواسته های نظام است که خود را بر خواسته های دولتهای تشکیل دهنده این نظام تحمیل می کند. (متفکرینی که در این سطح تحلیل جای می گیرند بر مفاهیم، مفروضه ها، قضایا و جهت های تجریدی و انتزاعی و کلی تاکید دارند.) با این معنا مرجع بررسی و تحلیل اطلاعات برای نظریه پردازان کلان، نظام مبتنی بر ورودی های زمینه ساز از محیط بین المللی، عوامل تعدیل کننده و صحنه های پذیرنده سیاست خارجی ناشی از کل نظام بین المللی است. این دسته از دانشمندان با نادیده گرفتن و یا کم بها دادن به نقش کشور به عنوان زیرمجموعه نظام بین المللی در شکل گیری و اجرای سیاست خارجی، اصالتاً توجه خود را به مسائلی چون ترکیب ساختاری قدرت معطوف می کنند. دانشمندانی چون هانس جی. مورگانبا نظریه موازنه قدرت، مککلند با نظریه بحران زا و بحران زدا، مدلسکی با نظریه صنعتی و کشاورزی، ریچارد روزکرانس با نظریه نظام های متعادل و غیرمتعادل و مورتن کلان با شش مدل :

۱- با توان و توی واحدها

۲- موازنه قدرت

۳- دو قطبی منعطف

۴- دو قطبی متصلب

۵- سلسله مراتبی

۶- نظام عالمگیر

در این چارچوب قرار می گیرند. پژوهشگرانی که از این راهبرد تاثیر می پذیرند در فعالیت های تحلیلی خود، ضمن فراموش کردن تفاوت های موجود بین بازیگران عضو نظام بین الملل، نوعی همگونی برای آنان قائلند و تمایزهای موجود بین بازیگران را نادیده گرفته و دولتهای ملی را بعنوان واحدهای یکدست و مشابه در نظر میگیرند. (سیف زاده، ۲۶۰، ۱۳۷۵)

ب- نظریه های سطح خرد

در سطح خرد برخلاف سطح کلان وجود کشورهای مختلف با خواست ها و اولویت های مختلف به عنوان اصل اولیه پذیرفته شده و سیاست خارجی به عنوان برونداد یک سیستم سیاسی خاص که دارای مقتضیات ویژه هر کشور است ، تعریف می گردد . در این چارچوب تاثیر جریانات و معادلات حاکم بر نظام بین المللی و جهانی برسیاست خارجی کشورها ناچیز شمرده می شود . متفکرین معتقد به این سطح تحلیل ، مدعی اند که وجود سیاست خارجی متفاوت و گاه متضاد حتی از جانب کشورهایی که در ظاهر با همدیگر همسانی دارند (مانند کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس) تصدیق کننده این نکته است که علی رغم تاثیر نظام بین الملل ، این جریانات و تحولات داخلی هر سیستم سیاسی است که چگونگی و حدود سیاست خارجی هر کشور را تعیین می کند . البته پیروان این رهیافت متدولوژیک خود به دو گروه عینی گرا و ذهنی گرا تقسیم می شوند . بنابراین به دو وجه به مطالعات و پژوهشهای خود درباره کشور می پردازند .

دسته اول

عملکرد سیاست خارجی کشور را تابع مقتضیات داخلی و محیط استقرار هر واحد خاص جغرافیایی به حساب می آروند . در نتیجه این دسته از متفکران رهیافت خرد به مطالعه تاثیر نیروهای بنیادین حاکم بر سیستم سیاست خارجی کشور می پردازند .

دسته دوم

دسته دیگر رهیافت فکری خرد را نظریه پردازان تصمیم گیری تشکیل می دهند که به پویش تصمیم گیری توجه نموده و اثرات آن را بر شکل گیری ، اخذ و اجرای تصمیم مورد بررسی قرار می دهند . در دیدگاه این نظریه پردازان ، تصمیم سیاسی هر جامعه محل برخورد دروندادهای موثر بر تصمیم گیری و برون دادهای ناشی از دستگاه تصمیم گیری است که به شکل سیاست های آمرانه و رسمی هر جامعه وارد محیط می شود . (سیف زاده ، ۲۶۰، ۱۳۷۵)

نظریه پردازان تصمیم گیری بر این نکته تاکید دارند که دولت اصلی ترین اقدام کننده در سطح بین الملل است و این نقش برای آینده نیز تداوم دارد. با وجود تاکید بر اصل فوق، اندیشمندان تحلیل عرصه سیاست خارجی به دو گروه تقسیم می شوند .

گروه اول

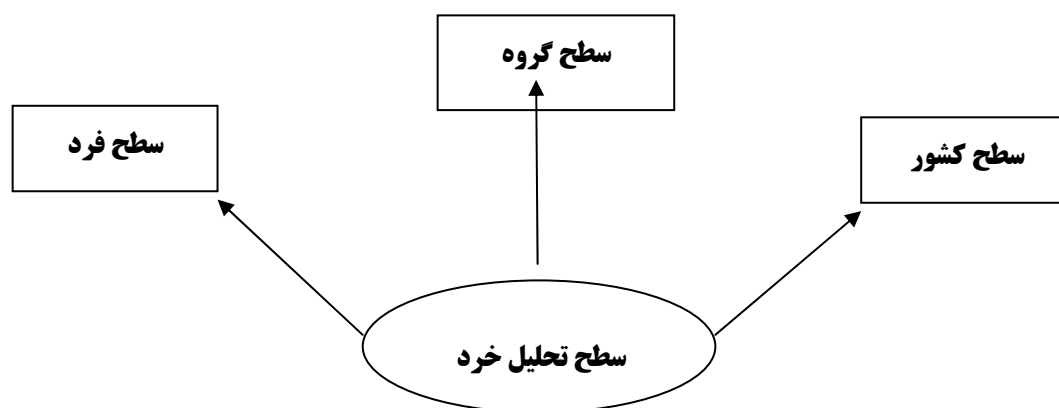
شامل اسنایدر و همکاران اوست که تلاش دارند تا عواملی را که بر ذهنیت تصمیم گیرندگان تاثیر می گذارند را مورد بررسی قرار داده و سیاست خارجی اعمالی و اعلامی دولت ها را در این چهارچوب مورد بررسی قرار دهند . (تاکید بر عوامل ذهنیتی) . در این راستا جوزف فرانکل تلاش دارد تا علاوه بر عوامل ذهنیتی تاثیر محیط عملیاتی را نیز در بررسی خود مورد توجه قرار دهد . نکته قابل توجه اینکه اسنایدر و فرانکل تصمیم گیرنده سیاست خارجی را یک بازیگر خردمند و با عقلانیت کامل فرض می کنند .

گروه دوم

شامل هربرت سایمون و گراهام آلیسون می شود که بر نظریه عقلانیت محصور و کاربرد آن در بررسی سیاست خارجی تاکید دارند . همانند هربرت سایمون ، آلیسون تاکید دارد که هرگاه اهداف سیاست گذار تامین گردد ، وی از جستجوی بیشتر برای تامین بهتر اهداف پرهیز می کند . در واقع سایمون به بسندگی در اهداف به جای بهترین انتخاب ممکن ، تاکید دارد . البته گراهام آلیسون علاوه بر انتقاد از نظریه عقلانیت مطلق و دفاع از عقلانیت محصور ، دو روند دیگر که در عرصه تصمیم گیری سیاست خارجی ایفای نقش می کنند را توضیح می دهد که عبارتند از : الگوی روند سازمانی و سیاست دیوانسالارانه . به عنوان مثال وی در راستای عملیاتی کردن الگوی روند سازمانی در بحران موشکی کوبا به بیان چگونگی همکاری بین نهادهای مختلف از قبیل : ۱- اطلاعات کشتی رانی ۲- پناهندگان ۳- ماموران سیا در کوبا ۴- اطلاعات کسب شده از هواپیماهای U2 نیروی هوایی در راستای پی بردن به تحولات داخلی کوبا و آگاهی از جابجایی نیروها در آن کشور اشاره کرده و سپس روندهای حادث در بین نهادهایی چون نیروی هوایی ارتش ، کمیته شورای امنیت ملی ، کارشناسان غیرنظامی و رئیس جمهور که نهایتاً منجر به محاصره دریایی توسط آمریکا بر علیه کشتی های شوروی در کوبا شد را بیان می کند . (آلیسون ، ۱۲۴ ، ۱۳۶۴)

اگر بخواهیم سطح تحلیل خرد را به شکل جزئی تر مورد بررسی قرار دهیم (فرض اصلی سطح تحلیل خرد نقش آفرینی کشور به عنوان واحد اصلی ارائه برون داد به صحنه بین المللی است) تقسیم بندی زیر می تواند در فهم کاملتر و دقیقتر تصمیم گیری سطح خرد راهنما باشد .

عنوان : تقسیم بندی سطح تحلیل خرد



منبع : (آلیسون ، ۱۳۶۴ ، ۱۲۲)

سطح فرد

فاکتورها و مولفه هایی که در سطح فرد باید مورد بررسی قرار بگیرند عبارتند از :

۱. سرشت انسانی و روانشناختی
۲. رهبران و نظامهای اعتقادی آنها
۳. شخصیت رهبران
۴. شناخت و برداشت ها یا سوء برداشت ها

الف - درخصوص مولفه سرشت انسانی و روانشناختی از مهمترین فاکتورهایی که در این بخش مورد بررسی قرار می گیرد میزان پیچیدگی مفهومی است که رهبران در سخنان خطابه های خود از آنها استفاده می کنند . به طور مثال چنانچه یک رهبر سیاسی یا رئیس جمهور در تحلیل های خود از مقیاس هایی نظیر احتمالاً، شاید ، بعضی مواقع استفاده کند ، این امر نشان دهنده درجه ی بالای پیچیدگی مفهومی^۱ رهبر سیاسی و چنانچه از مقیاسهایی نظیر حتماً ، همیشه ، بدون شک و ضرورتاً استفاده کند حاکی از درجه پایین پیچیدگی مفهومی آن رهبر است . (Marijkc, 2007,120)

¹ -Conceptual Complaexity

ب - شناخت رهبران و نظامهای اعتقادی آنها می تواند عاملی موثر در تحلیل درست از سیاست خارجی یک کشور باشد . این امر بخصوص در مورد کشورهای که رئیس جمهور دارای بیشترین نقش در سیاست خارجی است از اهمیت بالایی برخوردار است . رهبران سیاسی و روسای جمهوری که دارای چارچوب ذهنی شکل گرفته شده و ثابت هستند نسبت به اطلاعات و رویدادهای جدید یا بی تفاوتند و یا اینکه آن طور که خود صلاح بدانند به تفسیر آن می پردازند . در واقع نظام اعتقادی این گونه رهبران بسته است و اجازه ورود اطلاعات جدید را نمی دهند . نمونه روشن این موضوع را می توانیم در تحلیلها و موضع گیری های رهبران حکومت بعث عراق در جریان حمله آمریکا در سال ۲۰۰۳ ببایم . درحالی که ارتش آمریکا وارد فرودگاه بغداد شده بودند ، کمال صحاف در مصاحبه با خبرگزاری ها اعلام کرد دولت بر کشور کنترل کامل دارد . " درواقع بعضی از رهبران ، جنگجویان صلیبی هستند و با این هدف سیاست خارجی را دنبال می کنند . آنان مایل به مصالحه درخصوص دیدگاههایشان نیستند و کمتر آمادگی مشورت را دارند در حالی که دیگران به یک قدرت توافقی تمایل دارند ، آنها آماده مشورت هستند و از تصمیم گیری بدون اجماع و همفکری اکراه دارند . " (Herman, 1993,133)

ج - شخصیت رهبران : یکی از راههای بررسی شخصیت رهبران تمرکز برپاسخ دو سؤال است : اول اینکه رهبر سیاسی چه مقدار فعال (کنشگر)^۱ یا غیرفعال (منفعل)^۲ است . یعنی وی چه مقدار انرژی برای فعالیت های اداری سیاسی صرف می کند . دوم اینکه آیا رهبر سیاسی زندگی سیاسی خود را به گونه ای می گذراند که احساس خوشایندی به آن دست می دهد و یا امور اجرایی را فقط به این دلیل که وظیفه اش است انجام می دهد ؟ پاسخ به این دو پرسش در ساختار سیاسی آمریکا چهار نوع شخصیت سیاسی را رقم می زند:

اول : فعال با دید مثبت : رهبرانی که انرژی زیادی صرف کار خود می کنند و از کار خود لذت می برند . این رهبران به نظریات مشاورین خود گوش می دهند و در نهایت با آرامش پس از ارزیابی اطلاعات بدست آمده ، اقدام به تصمیم گیری می کنند . داشتن اعتماد به نفس بالا ، استفاده از قدرت برای منافع اقتصادی و تاکید بر حقایق پیرامون از مشخصه های این رهبران است . ترومن و کندی در این رده قرار می گیرند .

¹ -Active

² -Passive

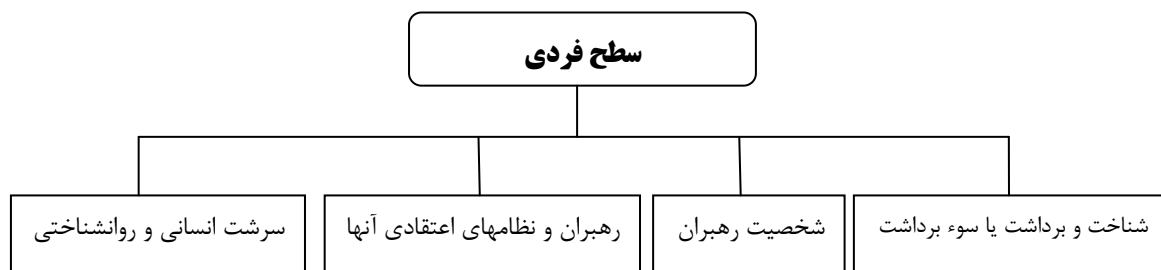
دوم: فعالی با دید منفی: این گروه رهبرانی هستند که در گام اول علاقه مند به دستیابی و حفظ قدرت هستند و مدیریت خرد بیشتر مدنظر آنهاست. جانسون و نیکسون روسای جمهوری هستند که در این رده قرار دارند. علاقه وافر نیکسون به قدرت باعث شد وی برای حفظ قدرت به اقداماتی محرمانه و غیرصادقانه متوسل شود که در نهایت منجر به برکناری او از قدرت شد.

سوم: غیرفعال و بادید مثبت: این گروه رهبرانی هستند که کمتر فعالند اما از شغل خود رضایت دارند. ریگان در این چارچوب قرار می گیرد. تاکید او بر بیان (سخنرانی) و ایفای نقش رابط بود. در واقع او ترجیح می داد تا برگه کوچک را بگیرد و مابقی بیشتر مذاکرات را ترک کرده و آنها را به کارگزاران خود بسپارد. مدیریت آسان، خوش بینی زیاد و علاقه به سیاست های واکنشی و پرهیز از سیاستهای خلاقانه¹ از خصوصیات بارز این گروه رهبران است

چهارم: غیرفعال و منفی بین: کمترین فعالیت در این گروه انجام می گیرد. اقدامات انجام شده توسط این گروه از روی انجام وظیفه صرف است. آیزنهاور نماینده این گروه است. تاکید بر کلیات و فرایندهای اجرایی گذشته و دوری از سیاست ورزی از خصوصیات این افراد است. (Barber, 1992,254)

به طور کلی و در تحلیل نهایی این بخش تجربیات فردی، محیط خانوادگی و اجتماعی، تحولات تاثیرگذار بر زندگی فردی و اجتماعی و بسیاری از عوامل متعدد که بر زندگی فردی رهبران سیاسی و سیاست گذاران موثر بوده اند، خود را به اشکال مختلف در سخنان، خطابه ها و سیاست های آنان نشان می دهد به گونه ای که می توان در صورت در اختیار داشتن آن اطلاعات به تحلیل کاملتری دست پیدا کرد.

عنوان: تقسیم سطح فردی



(Barber, 1992, 255)

¹ -Initiative Policies

سطح گروه :

این سطح نیز به عنوان بخشی از سطح تحلیل خرد شامل چهار مولفه می شود .

الف : بروکراسی های دولتی

ب : گروههای سیاست گذار

ج : گروههای نفوذ

د : سایر سازمانهای غیردولتی

یکی از مواردی که همواره در دموکراسی ها مطرح بوده توزیع قدرت بین نهادهای مختلف و در نتیجه تصمیم گیری در این ساختارها با پیچیدگی زیادی همراه بوده ، زیرا که سیاست اتخاذ شده باید به نحوی باشد که بیشترین توافق نسبی را در بین نهادهای تصمیم گیری به همراه داشته باشد . هرچند سیستم سیاسی آمریکا از نوع دموکراسی ریاستی است ؛ با این حال نهادهای مختلفی در فرایند تصمیم گیری سیاست خارجی مشارکت دارند . تفاوت عمده سیاست خارجی دولت های دموکراتیک با سیستم ریاستی در مقایسه با سیستم های پارلمانی، در جنبه اجرایی سیاست های اتخاذ شده است. در واقع سیستم ریاستی پس از نهایی شدن تصمیم به سرعت اقدام به اجرای تصمیم می کند؛ این درحالی است که سیستم پارلمانی در عرصه اقدام نیز همچون عرصه تصمیم گیری با کندی عمل می کند .

درخصوص تاثیر سازمانهای غیردولتی بر فرایند تصمیم گیری، مثال زیرگویای بسیاری از روندهای موثر بر سیاست خارجی آمریکا است. در ماه می سال ۲۰۰۰ کابینه کلینتون تمام تلاش خود را کرد تا قانون برقراری رابطه تجاری دائمی با چین به تصویب کنگره برسد . در این راستا کابینه نمایش دیدنی از حمایت دو حزب را سازمان داد که کارتر رئیس جمهور پیشین، در کنار روسای جمهور جمهوری خواه پیشین، فورد و بوش قرار داشت و وزیرای خارجی کسینجر و بیکر برای برقراری رابطه تجاری دائمی با چین تلاش می کردند.

در مقابل مخالفان برقراری این رابطه جمع عجیبی از دموکرات های ترقی خواه و جمهوری خواهان محافظه کار بودند که کارگران، گروههای محیط زیست، گروه های حقوق بشر و گروه های ضد کمونیست آنها را حمایت می کردند.